

تاریخ نگار مسلمان
و شاهکار او

ویراسته‌ی هیو کندی / پارسی کرده‌ی گروه مترجمان
به کوشش محمد حسین ساکت

Al-Ṭabarī

A MEDIEVAL MUSLIM
HISTORIAN AND HIS WORK

English Editor:
Hugh Kennedy

Translated into Persian by:
A Group of Translators

Persian Editor:
M. H. Saket



خانه کتاب

ISBN: 978-600-222-131-5



9 786002 221315

طبری

تاریخ نیکار مسلمان و شاهکار او

ویراسته‌ی: هیو کندی

پارسی کرده‌ی: گروه مترجمان

به کوشش: محمد حسین ساکت



مهر ۱۳۹۲

سرشناسه: کندی، هیوان، ۱۹۴۷ م (Kennedy, Hugh N)

عنوان و نام پدیدآور: طبری: تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار او / هیو کندی؛ پارسی کرده‌ی گروه مترجمان [خانه کتاب]؛ به کوشش محمد حسین ساکت.

مشخصات نشر: تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص.

شابک: ۵ - ۱۳۱ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Al-Tabarī: A Medieval Muslim Historian and His Work* 9007

یادداشت: نمایه

موضوع: طبری، محمدبن جریر، ۲۲۴؟ - ۳۱۰ ق.

موضوع: طبری، محمدبن جریر، ۲۲۴؟ - ۳۱۰ ق. - نقد و تفسیر

شناسه افزوده: ساکت، محمد حسین، ۱۳۲۶ -، گردآورنده

شناسه افزوده: خانه کتاب

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ک۹ ط۲/۱/۵۴ BP

رده‌بندی دیویی: ۹۹۴۹ / ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۷۱۱۵۷

عنوان: طبری (تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار او)

به کوشش: محمد حسین ساکت

پارسی کرده‌ی: گروه مترجمان

ویراسته‌ی: هیو کندی

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول - مهر ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵ - ۱۳۱ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سروش

تهران: خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، پلاک ۱۰۸۰، مؤسسه خانه کتاب، تلفن: ۸۸۳۴۲۹۸۵

آنچه در این دفتر می‌خوانید

- ۷..... سخن ویراستار / محمدحسین ساکت.....
- ۹..... گذری بر زندگی‌نامه‌ی طبری / محمدحسین ساکت.....
- ۲۰..... پیش - خوانی / هیو کندی.....
- ۲۱..... طبری: درآمد / طریف خالدی / محمدحسین ساکت.....
- ۳۳..... طبری: دوران پیش از مسیح / مایکل ویتی / زینب پیری.....
- ۵۳..... نگاه طبری به تاریخ ساسانی: پژوهشی در منابع / محسن ذاکری / محمدحسین ساکت.....
- ۷۱..... طبری و عصر ساسانیان / زیو روبین / محمدحسین ساکت / محمدرضا متوسلی.....
- آخرین جنگ بزرگ روزگار باستان به روایت طبری / جیمز هوارد - جانستن / منوچهر بیگلری خمه..... ۱۰۹.....
- هراکلیوس، شهربراز، و طبری / والتر کایگی و پل کاب / منوچهر بیگلری خمه..... ۱۳۷.....
- مقدمه‌ی طبری درباره‌ی پیامبر / جین داین مکالیف / محمدرضا متوسلی..... ۱۵۹.....
- طبری و تاریخ رستگاری / کلود ژلیو / محمدرضا متوسلی..... ۱۸۳.....
- اثر تاریخی بلاذری و طبری: روش مؤلفان در استفاده از منابع..... خلیل عثمانه / زینب پیری..... ۱۹۵.....
- تاریخ گمشده‌ی نوفلی: جستاری درباره‌ی منبعی شیعی از سده‌ی سوم هجری مورد استفاده‌ی طبری و ابوالفرج اصفهانی / سباستین گوئتر / حمید باقری..... ۲۱۳.....
- منابع تاریخ طبری از خلافت عباسی / هیو کندی / منوچهر بیگلری خمه..... ۲۵۷.....
- کتاب زیست‌نامه‌ای طبری / اِلا لندو - تسرون / محمدحسین ساکت..... ۲۷۱.....
- پژوهش برای قابلیت اعتماد تاریخی: آزمون دو فرضیه‌ی مرتبط به کاربرد اعداد در تاریخ طبری / جان ای. نواس / محمدرضا متوسلی..... ۲۹۵.....
- تئوفانس و طبری درباره‌ی تصرفات روم شرقی به دست عرب‌ها / رالف - یوهانس لیلیه / محمدحسین ساکت..... ۳۰۷.....

جامعه‌ی ترک سامرایی در تاریخ طبری / متیواس. گوردن / محمدحسین ساکت، محمدرضا متوسلی.....	۳۳۱
ترجمه‌های سامانی آثار طبری / التون دانیل / سلمان ساکت - زینب پزشکیان.....	۳۶۳
وام‌داری تاریخ‌نگار محلی به طبری: موضوع تاریخ موصل آزدی / چیس اف. رابینسون / محمدحسین ساکت - محمدرضا متوسلی.....	
نشر تاریخ طبری لیدن در جست‌وجوی نسخه‌های استانبول آرنود فرولی‌یک	
/ محمدحسین ساکت.....	۴۳۳
ترجمه‌های روسی تاریخ طبری / شادروان انس ب خالداف / محمدرضا متوسلی.....	۴۵۳
«طبری دیگر» / عثمان س. ا. اسماعیل البلی / محمدرضا متوسلی.....	۴۶۵
کتابشناسی آثار مربوط به طبری.....	۴۷۹
پیوست ۱: گزیده‌ی کتابشناسی و مقاله‌شناسی طبری / محسن معینی.....	۴۸۵
نمایه.....	۵۰۵

سخن ویراستار

آنچه فراروی شماست، پارسی‌شده‌ی بیست گفتاری است که طبری‌شناسان غربی و دیگران در همایش زندگی، اندیشه و کاروند او ارائه داده‌اند. مؤسسه‌ی مطالعات خاورمیانه وابسته به دانشگاه سنت اندریوس (اسکاتلند) آن همایش را در سی‌ام آگوست تا دوم سپتامبر ۱۳۷۴/۱۹۹۵ برگزار کرد. پس از سیزده سال، استاد هیو کندی گفتارهای ارائه شده به همایش طبری را در کتابی به نام *طبری: تاریخ‌دان مسلمان سده‌ی میانی و کتاب او** ویراست و با پیشگفتی کوتاه آن را به زیور چاپ آراست.

نخست قرار بود ترجمه‌ی این کتاب در دفتری به نام *طبری‌پژوهی* گنجانده شود. به دلالی، یکی پربریگی دفتر یادشده انگیزه‌ای شد تا به پیشنهاد مدیر عامل محترم خانه‌ی کتاب، بیست گفتار خوانده شده در همایش دانشگاه سنت اندریوس جداگانه نشر یابد، و اینک، با نام *طبری: تاریخ‌نگار مسلمان و شاهکار او* به دست گروه مترجمان به پارسی درآمده و به دست چاپ سپرده شده است. پیداست که *طبری‌پژوهی* با گفتارها، ترجمه‌ها و پژوهش‌هایی جداگانه تن‌پوش نشر خواهد پوشید و به دست دلبستگان به آثار طبری خواهد رسید.

چنین می‌نماید که جای زیست‌نامه‌ای کوتاه و سودمند از طبری در این دفتر خالی است. خواننده‌ی دلبسته به زیست‌نامه، کارنامه و اندیشه‌نامه‌ی طبری حق دارد از گردایه‌ای چنین گه‌نه‌گن، حشه‌بداد تا نگاه. گذرا به زندگی‌نامه‌ی طبری اندازد. برای خواندن زندگی‌نامه‌ی درازدامن از طبری، خواننده‌ی جستجوگر را به کتاب *طبری‌پژوهی* که با نگارش و ویرایش نگارنده از سوی خانه‌ی کتاب به‌زودی نشر خواهد یافت، نوید می‌دهم. در این دفتر، به کوتاهی‌های می‌اندازیم به زندگی‌نامه‌ی پدر تاریخ مسلمانان: محمد بن جریر طبری.

نگاهی به فهرست گفتارها نشان می‌دهد که تکیه و تأکید پژوهشگران و نویسندگان این کتاب بر *تاریخ طبری* بوده است و نه دیگر کارهای او. نگفته پیداست که طبری از میان دیگر رشته‌ها و زمینه‌ها، در تاریخ و تفسیر بلندآوازه است. *سالنامه* یا رویدادهای سالانه و سال‌نگار

*. Hugh Kenedy (ed.), *Al-Tabarī: A Medieval Muslim Historian and His Work*, Princeton, New Jersey, The Darwin Press, Inc., 2008.

رخداده‌ها (Annal/ Chronicles) را شاهکار طبری دانسته‌اند. گوشه‌های گوناگون این کتاب گرانسنگ و جاودانه را پژوهشگران از دیدگاه‌های رنگارنگ کاویده‌اند.

همان‌گونه که نمودار است، کتاب دارای بیست گفتار است که با «درآمد»ی از طریف خالدی آغاز می‌شود و با گفتارهایی درباره‌ی تاریخ روزگار باستان (روم، ایران، و پیش از اسلام) و تاریخ اسلام و دوران خلافت ادامه می‌یابد. نگارنده با ویرایش تطبیقی و ادبی ترجمه‌ها و نگه‌داری سبک و سیاق مترجمان، تنها به یکسان‌سازی آیین نگارشی و ویرایشی پرداخته است. زیست‌نامه‌ی طبری، گزیده‌ی کتابشناسی و نمایه از کارهای افزوده شده به این دفتر است.

به‌راستی طبری مایه‌ی بالیدن ایرانیان و پاییدن تاریخ و فرهنگ ایرانی/ اسلامی است. مردی از آمل طبرستان برخاست و بر چکاد دانش و آگاهی نشست و به جاویدانی در زمینه‌های علمی و پژوهشی پیوست که هنوز هم پژواک نام و یاد او را نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه در سراسر کانون‌های دانش‌پژوهی جهان می‌شنویم. شگفت‌آور نخواهد بود اگر می‌بینیم که در ایران، کشورهای عربی و اسلامی و غربی برای طبری همایش و سخنواره برگزار می‌کنند و مجله‌های ارزشمند علمی در گروه‌های وابسته به مطالعات تاریخی و اسلام‌شناسی، برای شناخت طبری ویژه‌نامه نشر می‌دهند و به کاوش بیشتر اندیشه‌های او می‌پردازند.

در پیوست، فهرستی از کتابشناسی فارسی و عربی طبری را که در اصل کتاب به کوتاهی آمده بود، به چهره‌ای افزون‌تر آورده‌ام و فهرستِ پرورده‌تر را در طبری‌پژوهشی خواهید دید. در پایان، از گروه مترجمان که با دلبستگی و شایستگی، گفتارها را از انگلیسی به فارسی درآوردند، سپاسگزارم. من خود را وام‌دار آقای دکتر محمود امیدسالار می‌دانم که با روی باز سراسر متن کتاب نایاب در ایران را از آمریکا برایم با پست الکترونیکی ارسال داشتند. از دست‌اندرکاران خانه‌ی کتاب برای موافقت با نشر جداگانه‌ی این دفتر سپاسگزاری می‌کنم و از خوانندگان تیزبین و دانشیان دلسوز و نیک‌آیین می‌خواهم تا از سرِ مهر، نگارنده را از دیدگاه‌های روشنگرانه و ژرف‌بینانه‌ی خویش بهره‌مند سازند.

گذری بر زندگی‌نامه‌ی طبری

محمدحسین ساکت*

در اینجا بر آن نیستم تا گزارشی بالابلند از زیست‌نامه‌ی طبری به دست دهم. خواننده می‌تواند در این باره به نگاشته‌های پیشینیان و نوشته‌های امروزیان نگاهی بیندازد.^۱

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب در زمستان سال ۲۲۴/۸۳۹ یا آغاز

*. وکیل دادگستری، مستشار پیشین دیوان عالی کشور.

۱. تا آنجا که می‌دانیم، محمد الندیدم، در *الفهرست نخستین* کسی است که از طبری، استادان، شاگردان و نگاشته‌هایش سخن گفته است (فن هفتم از مقاله‌ی هشتم). یاقوت حموی در کتاب *ارشاد الاریب الی معرفة الادیب*، نامور به معجم *الادباء و طبقات الادباء*، درازترین زندگی‌نامه را درباره‌ی او نگاشته است (۵۴ صفحه). این نگاشته، دستمایه‌ی کتاب *احوال و آثار محمد بن جریر طبری* بوده است که شادروان دکتر علی‌اکبر شهابی (چاپ دوم، اساطیر، ۱۳۶۳) درباره‌ی زندگی، اندیشه و آثار وی نوشته است.

بسیاری درباره‌ی طبری در قالب گفتار، کتاب، پایان‌نامه و مانند آن نوشته‌اند. بهترین و پژوهشگرانه‌ترین کار درباره‌ی زیست‌نامه‌ی طبری مقدمه‌ی عمومی اوست که در بخش نخست جلد اول ترجمه‌ی انگلیسی *تاریخ طبری* (از آغاز آفرینش تا طوفان) به دست فرانتس روزنتال (Franz Rosenthal) آلمانی‌تبار و استاد فقید دانشگاه ییل آمریکا به زبان انگلیسی ترجمه شده و در ۱۹۸۹ به سرویراستاری دکتر احسان یارشاطر نشر یافته است. این زندگی‌نامه‌ی ۱۴۷ صفحه‌ای را نگارنده به فارسی درآورده است که در آینده‌ی نزدیک جداگانه به چاپ خواهد رسید. تازه‌ترین کار درباره‌ی طبری گفتاری است که کلود ژیلیو (C. Jelliot) به فرانسه در سالنامه‌ی *گروه زبان و ادبیات عرب* دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قدیس یوسف (Saint Josèf) بیروت، ش ۶/۱۹۹۱، B/۶، ۱۹۹۱ - م [۱۹۹۶] با نام «طبری و مسیحیان تغلی» نوشته و به یادبود استاد ژان موریس فی‌یه (J. M. Feiy) نشر داده است. همین نویسنده در کتاب *تفسیر، زبان و کلام در اسلام: تفسیر قرآن طبری* (پاریس، ۱۹۹۰) (*Exégèse, Langue et théologie en Islam; L'exégèse de Tabari*) به درازا از زیست‌نامه و آثار محمد بن جریر طبری سخن گفته است. در پیوست (۱) کتابی که فراروی شماس، گزیده‌ای از کتابشناسی طبری آمده است.

سال ۲۲۵ هـ در شهر آمل طبرستان (مازندران) پا به جهان گذاشت و به سال ۹۲۳/۳۱۰ این جهان را بدرود گفت.

پیداست که طبری با رفتن به دبستان (کُتاب/ مکتب) نخستین گام را در دانش‌آموزی برداشت. به گفته‌ی برخی از کارشناسان تاریخ آموزش و پرورش مسلمانان، برای آموزش ابتدایی دو گونه مکتب وجود داشت: مکتب برای آموزش خواندن و نوشتن، و مکتب برای آموزش قرآن و مسائل ابتدایی. دومین گونه بی‌درنگ پس از آموزش خواندن و نوشتن آغاز می‌شد. به سخن دیگر، پس از آنکه کودک در پنج یا شش سالگی پا به مکتب می‌نهاد و با خواندن و نوشتن آشنایی می‌یافت، در آموزش ابتدایی به یادگیری قرآن می‌پرداخت.^۲

طبری آموزش ابتدایی را در زادگاه خود - آمل - به انجام رسانید. او در هفت سالگی قرآن را از بر داشت و بدین‌گونه می‌توانست پیشنهاد شود. طبری در نه سالگی در راه دانش‌اندوزی (فی طلب العلم)^۳ زادگاهش را ترک گفت. ری نخستین شهری بود که طبری برای ادامه‌ی درس و بحث بدانجا پا نهاد - شهری که دانشمندان سرشناس خراسانی را در خود جا داده بود. طبری پنج سال در ری ماند و توانست به حلقه‌ی درس محمد بن حمید رازی (م: ۲۴۸/۸۶۲)^۴ بپیوندد و از او بهره‌ها گیرد.^۵ بعدها می‌بینیم که در تاریخ طبری بیش از همه از ابن حمید روایت شده است، زیرا آگاهی‌های او به کتاب مغازی ابن اسحاق از رهگذر سلمه بن فضل (م: پس از ۱۹۰/۸۰۵-۶)، که ناقلِ اجازه‌دار ابن اسحاق بود، بازمی‌گشت.^۶ طبری، این نوجوان شیفته‌ی دانش و پژوهش، در یک روز بر سرِ درس دو استاد می‌نشست: درس ابن حمید رازی در ری و درس احمد بن حماد دولابی (م: ۳۲۰/

۲. احمد شلبی، *تاریخ آموزش در اسلام*، از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر (تهران، ویرایش جدید، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۷)، صص ۵۷-۷۲.

۳. برای آگاهی از «رحله» یا سفر علمی، که برای دانش‌اندوزی (فی طلب العلم) چهره می‌گرفت، رک: دکتر منیرالدین احمد، *نهاد آموزش اسلامی*، پایگاه اجتماعی دانشمندان مسلمان در پرتو تاریخ بغداد، پاریس کرده‌ی محمدحسین ساکت، (تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۴)، ص ۳۰.

۴. برای زندگی‌نامه‌ی ابن حمید، رک: زرکلی، *الأعلام* (بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة السابعة، ۱۹۸۶)، ج ۶، صص ۱۱۰-۱۱۱.

5. C. E. Bosworth, "Ṭabarī", in the *Encyclopedia of Islam*, New Edition, P. 11.

۶. محمد النديم، *کتاب الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، به کوشش مهین جهان‌بگلو (تجدد) (تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶)، ص ۴۲۴.

۹۳۲) در دولاب^۷، که چند کیلومتر با هم فاصله داشت. شور و شتاب طبری برای بهره‌گیری از درس این دو استاد از زبان خود او شنیدنی است:

آنچه محمد بن حمید رازی به من آموخت می‌نگاشتم و او بارها شبانه پیش من می‌آمد و از درسی که نگاشته بودم می‌پرسید. آن‌گاه، به نزد احمد بن حماد دولابی می‌رفتم. دولاب یکی از روستاهای ری بود. سپس ناگزیر بودم به ری بازگردم تا به حلقه‌ی درس محمد بن حمید بپیوندم. در راه می‌دویدم و می‌دویدم، گویی به دیوانگان می‌مانستم.^۸

طبری برای رسیدن به دو درس دو استاد در دو جای دور از هم - ری و دولاب - چنان چُست و چالاک می‌شتافت که خیس عرق می‌شد و یادداشت‌هایش در کوله‌باری که بر دوش می‌کشید مجاله و درهم و ناخوانا می‌گردید.

طبری تا آنجا که توانست از استادان بنام و دانشور آن روز در زادگاهش - آمل - و شهرهای دیگر مانند ری، دانش اندوخت و گذشته از ابن حمید و ابن حماد، پای درس مُثنیٰ بن ابراهیم اُتلی هم نشست. او ناگزیر برای نازیدن و برخورداری از حلقه‌های درس^۹ استادان بزرگ، راهی بغداد شود. بغداد در آن روزها کانون بزرگ فرهنگ، دانش و ادب اسلامی / عربی و به‌ویژه قرآن و حدیث‌پژوهی بود.^{۱۰}

جریر، پدر طبری، خُرده مالک (دهقان) به‌نسبت توانگری بود که هرچه داشت در پای دانش‌اندوزی پسرش هزینه کرد. در این راستا، جریر فرزندش را با کاروان سالانه‌ی خراسان که به حج می‌رفت، از آمل روانه‌ی بغداد ساخت. همین که پدر رخت از این جهان

۷. دولاب، که بیشتر حدیث‌دانان آن را دولاب خوانده‌اند، نام چند جاست: یکی، روستایی است نزدیک ری و دیگری، دولاب مبارک در شرق بغداد؛ سه دیگر، دولاب خازن؛ چهارم، نام روستایی که تا اهواز چهار فرسنگ راه است (یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹/۱۹۷۹، ج ۲، ص ۴۸۵). پیداست که منظور در اینجا دولاب نزدیک ری است.

۸. یاقوت، معجم الادباء، به کوشش مارگلیوث (بیروت، افست دارالفکر، ۱۹۸۰/۱۴۰۰)، ج ۱۸، ص ۵۰.

۹. برای آگاهی از «حلقه»، که در واقع آموزشگاه دانش‌های دینی و علمی بود و به کلاس‌های امروز می‌مانست، رک: منیرالدین احمد، همان، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۱۰. برای آگاهی در این زمینه و گرایش دانشمندان و دانشجویان به این شهر، نک: منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، صص ۷۳-۷۶.

بریست، سهمی از مرده‌ماند (ماترک) وی به پسر رسید. اینکه خاندان طبری سهم بومی و یا مقطعی از فرمانگزاران عرب می‌ستانند یا نه، به درستی نمی‌دانیم. پیداست که پشتیبانی مالی خانواده از طبری به این جوان جویای دانش و آگاهی این توش و توان را داد تا راهی شهرها و سرزمین‌های گوناگون و بزرگ اسلامی آن روز، و از آن میان بغداد، شود.^{۱۱} طبری کمتر از هفده سال داشت که به بغداد پا گذاشت. او می‌خواست پای درس احمد حنبل بنشیند. احمد حنبل، پایه‌گذار و پیشوای مذهب حنبلی (م: ۸۵۴/۲۴۰) کمی پیش از رسیدن طبری به بغداد، چشم از جهان فرو بسته بود.^{۱۲} طبری یک سال در پایتخت خلافت عباسیان ماند و در سال ۸۵۶/۲۴۲-۷ بغداد را به سوی جنوب عراق ترک گفت تا با دانشمندان برجسته‌ی واسط، بصره و کوفه دیدار کند. بعدها طبری در نگاشته‌هایش از کسانی چون محمد بن عبدالعلاء صنعانی (م: ۸۶۹/۲۵۵) و محمد بن بشار، نامور به بُندار (م: ۸۶۶/۲۵۲) در بصره، و ابوکریب محمد بن علاء همدانی (م: ۲۴۷ یا ۲۴۸/۸۶۱-۲) در کوفه یاد کرده است.^{۱۳} ابوکریب^{۱۴} کمتر به کسی درس می‌داد. طبری با هوشیاری و برخورداری از حافظه‌ی شگفت‌انگیزی که داشت توانست پای درس ابوکریب بنشیند و از او دانش اندوزد. هُناد بن سَری (م: ۸۵۷/۲۴۳) نیز در کوفه استاد طبری بود.^{۱۵}

پس از دو سال، طبری از بصره و کوفه به بغداد بازگشت و بیش از هشت سال در این شهر ماند و ادب‌آموز (مؤدّب/آموزگار) یکی از فرزندان عبیدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر متوکل عباسی (م: ۸۷۶/۲۶۳) در میانه‌ی سال‌های ۸۵۸-۹ و ۸۶۲/۲۴۸ بود.^{۱۶}

طبری در شور و شوق دانش‌اندوزی دمی از پاننشست و آرام نگرفت؛ از این‌رو راهی شام، فلسطین و مصر شد. از مسیر سفر طبری آگاهی درستی نداریم، ولی بی‌گمان به

11. Bosworth, *op.cit.*, P. 11.

۱۲. یاقوت، معجم‌الادباء، ج ۱۸، ص ۵۰.

13. Bosworth, *Ibid*.

۱۴. برای زندگی‌نامه‌ی ابوکریب، رک: ذهبی، تذکرة الحفاظ (حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة ۱۳۷۶/۱۹۶۵)، ج ۲، صص ۴۹۷-۴۹۸.

ابوکریب می‌گفت: «به دمشق آمدم پیش یحیی بن حمزه؛ دیدم که فرمان کار قضایی دارد، از او حدیث نشنیدم. ابوکریب وصیت کرده بود تا پس از مرگ، کتاب‌هایش را با او خاک کنند؛ و چنین کردند».

۱۵. هُناد بن سَری در حدیث و پارسایی بلندآوازه بود. به او راهب کوفه می‌گفتند. رک: زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۹۶.

16. Bosworth, "Tabari", in *El*², p. 11.

بیروت آمده است^{۱۷} و با تنی چند از دانشیان و استادان شهرهایی مانند حمص (که کانون مهم نقل حدیث به شمار می‌آمد)، رَمْلَه و عسقلان دیدار و گفت‌وگو داشته است.^{۱۸}

محمد بن جریر در سال ۸۷۰/۲۵۳ دوباره به مصر آمد، ولی به یقین می‌توان گفت که این بار کمتر از بار نخست در این سرزمین ماند.^{۱۹} بار دومی که طبری به مصر پا می‌نهاد، دانشمندی سرشناس و برجسته می‌نمود.^{۲۰}

این بار طبری پای درس مراجع و وزنه‌های برجسته‌ی مذهب مالکی و شافعی، مانند خاندان ابن عبدالحکم، که با امام محمد شافعی پیوند نزدیکی داشت، و دانشمند سرشناس محمد بن عبدالله بن عبدالحکم، سرپرست مذهب شافعی، نشست و بهره‌های علمی هنگفتی از آنان گرفت.^{۲۱} در اینجا باید از استاد حدیث و قرائت، یونس بن عبدالعلاء (م: ۸۷۷/۲۶۲) نیز یاد کرد.^{۲۲}

بار دومی که طبری به سرزمین نیل آمد، ابوالحسن علی بن سراج مصری، دانشمند و ادیب سرشناس مصری هنوز زنده بود. سراج در دیدار با طبری از او پرسش‌های فراوانی کرد. آنک، طبری در دانش‌های قرآنی، فقه اسلامی، حدیث نبوی، زبان و ادب تازی، تاریخ، دستور زبان و واژه‌شناسی به مهارت و کارکشتگی رسیده بود. سراج عادت داشت به دیدار هر دانشمندی برود که به مصر پا می‌نهاد. او در دیدار با محمد بن جریر از هر رشته و زمینه‌ای که از او می‌پرسید، بی‌درنگ پاسخی درست و خرسندانه می‌شنید؛ حتا از شعر طبرماح طائی (م: در حدود ۷۴۲/۱۲۵)^{۲۳}، که در سرزمین نیل آوازه‌ای نداشت، سخن به میان آمد. طبری نه تنها به پرسش‌های سراج پاسخ داد، بلکه شعرهای ناشناخته و ناشنیده‌ی

۱۷. طبری در بیروت پیش عباس بن ولید بن مزید قرآن خواند و از او حدیث شنید (بخش عربی مقدمه‌ی م. ی. دخویه بر تاریخ طبری نشر لایدن، ص LXIX).

18. Bosworth, *Ibid*

19. *Idem*

20. R. Paret, "Tabari", in *the Ency. of Islam*, 1th. Edition (1934), vol. V, P. 578.

ر. پاره (R. Paret) تاریخ سفر دوم طبری را به مصر سال ۲۵۸/۸۷۱ دانسته است، ولی باسورث سال ۸۷۰/۲۵۶ را سال آمدن طبری به مصر برای بار دوم نوشته است.

۲۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، (قاهره، مطبعة الخانجی ۱۳۴۹/۱۹۳۱)، ج ۲، ص ۱۶۲.

22. Bosworth, *op.cit*.

۲۳. طبرماح بن حکیم بن حکم، شاعر مسلمان، برجسته، همروزگار و دوست جانی کمیت اسدی، که دیوان شعر کم‌برگی دارد. محمد بن عمران مرزبانی کتابی دارد در ۱۰۰ برگ به نام *أخبار الطبرماح*. رک: زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۲۵.

دیگر او را هم از بر خواند.^{۲۴}

طبری در حدود سال ۲۵۶/۸۷۰ از مصر به بغداد بازگشت. او به زیارت خانه‌ی خدا رفت، ولی درنگ درازی در آنجا نداشت، زیرا دانشمندان حجازی در برنامه‌ی استادانش نبودند. بازگشت طبری به مصر، نقطه‌ی پایانی بود به روزگار دانشجویی او. طبری پس از بازگشت به بغداد، خود را برای پنجاه سال مانده‌ی زندگی و ارائه‌ی خدمات‌های علمی درخشان و دانشورانه و تدریس و نگارش آماده ساخت. در این میان، او دو بار به زادگاهش - طبرستان - سفر کرد که بار دوم به سال ۲۸۹-۹۰۲، ۳-۹۰۲ بود.^{۲۵}

طبری به‌راستی شیفته و فریفته‌ی دانش بود. از پنج سالگی تا واپسین روزهای زندگی، ۸۷ سال^{۲۶} در این جهان زیست، دمی از آموختن نیاسود. او با آنکه این بخت و فرصت را داشت تا به پیشه‌های دیوانی و به‌ویژه دادرسی دست یابد و یا از رهگذر بلندآوازی و نامبرداری علمی و برپایی حلقه‌های درس پررفت و آمد و پردانشجو و نشست‌های اندرز لبریز از شنونده درآمد‌های کلانی به دست آورد. او دست‌کم می‌توانست با فتوا دادن و رایزنی‌های فقهی، و برای نمونه، خدماتی که می‌گویند به مکلفی خلیفه‌ی عباسی کرد، درآمد‌های هنگفتی به چنگ آورد و سرمایه‌ها ببندد. ولی، او هیچ‌گاه به سراغ چنین کارهایی نرفت و آلوده‌ی منت‌پذیری از سران و سلطه نشد. طبری با آنکه وضع مالی به نسبت خوبی داشت، هرگز ساده‌زیستی و پارسامندی را فراموش نکرد. طبری در سراسر زندگی‌اش مجرد زیست و به گفته‌ی زیست‌نگار و هم‌روزگار او، سلمة بن قاسم قرطبی اندلسی (م: ۳۵۳/۶۴۸)، تنها با دانش و دانش‌پژوهی زناشویی کرد و زن نگرفت. داستانی به طبری بسته‌اند و آن اینکه او از یک کنیز پسری داشت به نام ابوجعفر؛ برای همین کنیه‌ی ابوجعفر به طبری داده بودند.^{۲۷}

۲۴. معجم‌الادباء، الطبعة الثانية، ج ۱۸، ص ۵۳ (چاپ سوم، قاهره، مطبعة هندیة، ۱۳۴۹/۱۹۳۱، ج ۲، ص ۴۳۲).

۲۵. برای آگاهی بیشتر از سالیان دانشجویی و پژوهشگری، سفرهای علمی و سیاهه‌ای از نام و نشان استادانش، رک: کلود ژیلیو که با این ویژگی‌ها نشر یافته است:

Claud Jelliot, "La Formation intellectuelle de Tabari", in *Journal Asiatique*, cclxxvi (1988), 203-44.

ترجمه‌ی فارسی این گفتار در طبری‌پژوهی خواهد آمد.

۲۶. محمد التمدید، الفهرست، ص ۴۲۴. باسورث عمر طبری را ۸۵ سال نوشته است (EI²).

27. Bosworth, *Ibid*, P. 12.

نگاهی به سیاهه‌ی نام استادان طبری در آمل، ری، بغداد، بصره، کوفه، مصر و شام، نشانگر شادابی و شور و شوق او برای آموزش و شتاب وی در راه دانش‌اندوزی است.^{۲۸} البته، در این راه سختی‌ها و تنگدستی‌ها نیز دید. ابومحمد فرغانی (م: ۹۷۳/۳۶۲)^{۲۹}، که بیشترین بخش از زیست‌نامه‌ی طبری را گزارش کرده است، می‌گوید که طبری در آستانه‌ی بلوغ به هزینه‌ی پدرش، برای دانش‌اندوزی، بوم و بر خویش را ترک گفت. پول سر راهی پدر به پایان رسید و طبری ناگزیر شد آستین‌های پیراهنش را بفروشد.^{۳۰}

می‌گویند هنگامی که طبری آموزگار سرخانه (مؤدب/ ادب‌آموز) پسر عبیدالله بن یحیی (وزیر خلیفه متوکل عباسی)^{۳۱} بود هیچ‌گاه از این کار ابراز شادمانی و خرسندی نمی‌نمود. روزی که وزیر یادشده پشتیبان طبری از مقام خود کناره گرفت، طبری ۲۳ سال پیش نداشت.^{۳۲} طبری آزاده‌ای بود که هرگز دست نیاز به سوی پادشاه، خلیفه، و امیر دراز نکرد و تا واپسین دم زندگی در بغداد به تدریس و تألیف نشست و از همه‌چیز جز دانش‌پژوهی و کندوکاو در مسائل علمی و نگارش گسست.

ابوسعید یونس بن صدفی (م: ۹۵۸/۳۴۷)، تاریخ‌دان مصری، بخشی از زندگی‌نامه و کارهای طبری را در کتاب *الغرائب خویش گنجانند*، زیرا طبری برای دانش‌اندوزی از مصر دیدار کرده بود. ولی چنین می‌نماید که چندی درنگ افتاد تا قِطَی (م: ۱۲۴۸/۶۴۶) زیست‌نامه‌ی دل‌انگیزی به نام *التحریر فی اخبار محمد بن جریر نوشت*. برای آگاهی از مطالب کتاب‌هایی که درباره‌ی طبری نگاشته آمد و دست زمان آنها را نیست و نابود کرد، می‌توان به زیست‌نامه‌های کلی بازگوشده در *تاریخ بغداد* خطیب بغدادی، *تاریخ دمشق* ابن

۲۸. برای نام آنان، رک: *الفهرست*، صص ۴۲۴-۴۲۵.

۲۹. عبدالله فرغانی، *تاریخ‌نگار و حدیث‌دان*، از طبری و دیگران در شهر دمشق حدیث آموخت. کتاب *تاریخ*، ذیل بر *تاریخ طبری* از نگاشته‌های اوست. کحالة، *معجم المؤلفین*، ج ۶، صص ۲۲-۲۳.

۳۰. تاج‌الدین سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقیق محمود محمد الطناحی - عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاء، الطبعة الاولى، ۱۳۸۴/۱۹۶۵)، الجزء الثالث، ص ۱۲۵.

۳۱. عبدالله بن یحیی، وزیر متوکل و معتمد عباسی، مردی خردمند و دوراندیش بود. زرکلی، *الاعلام*، ج ۵، ص ۱۹۸.

32. Reynold A. Nicholson, *A Literary History of the Arabs* (Cambridge University Press, 1969), P. 350.

عساکر دمشق و بهتر از همه به /ارشاد/الاریب یاقوت حموی مراجعه کرد.^{۳۳} گفتنی است که دخویه‌ی هلندی در مقدمه‌ی درازدامن خود بر نشر لایدن تاریخ طبری زندگی‌نامه‌ی طبری را بر پایه‌ی نگاشته‌های کهن در بخش عربی مقدمه آورده است.^{۳۴}

تا آنجا که از زیست‌نامه‌ها و کتاب‌های «طبقات» پیداست، طبری دانشمندی آزاده و وارسته بود، مقتدر، خلیفه‌ی عباسی (م: ۳۲۰/۹۳۲) می‌خواست کتابی فراهم آید که همگی احکام و شرط‌های وقف را دربرگیرد. به خلیفه گفتند که این کار تنها از طبری ساخته است و بس. طبری اگرچه پیشنهاد خلیفه را پذیرفت، ولی برای کار مهم دیناری نگرفت.^{۳۵}

ابو عبدالله محمد قرغانی (م: ۳۶۲/۹۷۲ م) شاگرد و دوست طبری، می‌نویسد که عباس ابن حسن، وزیر مکتفی و معتزّ عباسی، از طبری خواست تا کتابی در فقه بنگارد. طبری کتاب خفیف را نوشت و به او پیشکش کرد. وزیر برای طبری ۱۰۰۰ دینار پاداش فرستاد، ولی او پاداش وزیر را نپذیرفت و پس فرستاد. شاگردان به استاد پیشنهاد دادند تا پاداش وزیر را میان مستمندان بخش کند. طبری این را هم نپذیرفت.^{۳۶}

شاگردان طبری بر استاد خرده گرفتند که چرا دو منصب آب و نان‌دار و مهم آن روز، یعنی دادرسی بغداد و مظالم را نپذیرفته است. استاد در پاسخ گفته بود: «گمان می‌کردم اگر من به این کار گرایش و کشش نشان می‌دادم شما مرا از آن بازمی‌داشتید».^{۳۷}

به نگاشته‌ی ابن عساکر دمشقی (م: ۵۷۱/۱۱۷۵)، احمد دینوری در سر درس طبری نشسته بود. فضل بن جعفر بن فُرات، وزیر توانای عباسی (م: ۳۱۲/۹۲۴) در آنجا حضور داشت. استاد به یکی از دانشجویان، که در خواندن درس بر وزیر پیشی گرفته بود، رو کرد و گفت: «شما نمی‌خوانید؟» و آن‌گاه با اشاره به وزیر گفت: «هرگاه نوبت شما شد بخوانید و چندان از دجله و فرات مگویید!» [به ایهام سخن طبری توجه شود]. این سخن نشانگر

33. Bosworth, *Ibid.*, P. 11.

34. M. J. De Goje, *Introductio*, PP. LXIX-XCIX.

۳۵. ابن کثیر دمشق، *البدایة و النهایة فی التاریخ* (قاهره، مطبعة السعادة، ۱۹۵۵)، ج ۲، ص ۱۴۶ (رویدادهای سال

۳۱۰ هـ). برای موارد دیگر، رک: یاقوت، *معجم الادباء*، ج ۱۸، صص ۸۷-۸۸.

۳۶. سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳۷. همان، ص ۱۲۵.

بی‌نیازی و وارستگی او در این جهان خاکی است.^{۳۸}

طبری برای نگارش دو شاهکار خود در تاریخ و تفسیر زبانزد و نامبردار است. او با کتاب *تاریخ الرسل و الملوک*^{۳۹}، نامور به *تاریخ طبری*، کاری را پایه گذاشت که در تاریخ اسلام تازه و انتقادی بود.^{۴۰} آری، *تاریخ طبری* یا *سالنامه‌ی طبری* نه تنها در سنت تاریخ‌نگاری مسلمانان سده‌ی میانی، که در سده‌ها پس از آن شاهکاری می‌ماند دانسته شده است. هنوز هم دانشمندان و کارشناسان تاریخ عمومی و اسلام درباره‌ی آن به جستار، پژوهش و نقد و بررسی دست می‌یازیدند. طبری در ۳۱۰ به جاودانگی پیوست ولی چه دردآگین و غریبانه شبانه به خاک سپرده شد.^{۴۱} در اینجا بجاست گزارشی کوتاه از مرگ و خاک‌سپاری طبری بخوانیم و ببینیم که چه اندوهگانه و غریبانه جهان را بدرود گفت:

۳۸. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان* (حیدرآباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الاولى، ۱۳۳۱)، ج ۵، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۳۹. برای بررسی این کتاب، رک: فرانتس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۲ ج. و نیز رک: جلد اول *تاریخ طبری*، ترجمه‌ی انگلیسی با مقدمه و تعلیقات فرانتس روزنتال، دانشگاه دولتی نیویورک، ۱۹۸۹.

تاریخ طبری از چنان اهمیت و بلندآوازی برخوردار بود که دیگر دانشمندان و تاریخ‌دانان مسلمان ذیل‌هایی بر آن نوشتند. *صلی‌اریب بن سعد قرطبی؛ مزیل یا صلی‌ابوعلی محمد قرعانی*، شاگرد طبری که برای نقل تاریخ از استادش اجازه داشت؛ *تکملة‌ی محمد بن عبدالملک همدانی*؛ *تکمله‌های هلال بن محسن صابی*، و *عُرس النعمه‌ی پسرش* و... از این میان‌اند. گذشته از ترجمه‌ی گوشه‌هایی از *تاریخ طبری* در غرب، اکنون ترجمه‌ی انگلیسی *تاریخ طبری* به دست دانشمندان سرشناس اروپایی و به سرویراستاری دکتر احسان یارشاطر (آلبانی، نیویورک، ۱۹۸۵ -) در ۳۸ جلد ادامه دارد.

برای آگاهی از *تاریخ طبری*، برای نمونه، رک: دی. اس. مارکلیو، *سخنرانی‌های درسی درباره‌ی تاریخ‌دانان عرب*، کلکته، ۱۹۳۰، صص ۱۱۰-۱۱۲.

(D. S. Margoliouth, *Lectures on Arabic Historians*, Calcutta, 1930, PP. 110-112).

۴۰. صلاح‌الدین منجد، *دانش تاریخ در عرب و نقش تاریخ‌نویسان ایرانی بر آن*، پارسی‌کرده‌ی محمدحسین ساکت، سیمرغ، سال اول، شماره‌ی اول (بهمن ۱۳۳۸)، ص ۱۹.

۴۱. در میان کسانی که زیست‌نامه‌ی طبری را نوشته‌اند تنها خطیب بغدادی است که خاک‌سپاری شبانه و غریبانه‌ی طبری را انکار کرده است. خطیب در *تاریخ بغداد* (ج ۲، صص ۱۶۴-۱۶۵) می‌نویسد: گروهی انبوه بر پیکر طبری نماز گزارده‌اند. خطیب همچنین پیگرد و آزار طبری به دست حنبلیان را نیز به انکار می‌نشیند. گفتنی است که پدر خطیب بغدادی حنبلی‌مذهب بود. خود خطیب هم در آغاز بر مذهب حنبلی بود و سپس شافعی شد؛ شاید هواداری او از حنبلیان در این رویداد به همین دلیل بود.

غروب روز یکشنبه‌ای، که خورشید گیسوان طلایی خود را از روی شهر بغداد برمی‌چید، مرد بزرگ تاریخ و تفسیر بازپسین دم‌های خود را زد و چشمانش را بر حیات فانی فرو بست و به خاطره‌ها پیوست. به نوشته‌ی خطیب بغدادی در *تاریخ بغداد* (ج ۲، ص ۱۶۶) آن روز دو روز مانده از ماه شوال سال ۳۱۰ هجری بود. روز بعد وی را در خانه‌ی خود در «رحبه‌ی یعقوب» دفن کردند. بعضی گویند او را از خوف عامه شب دفن کردند و چون حنابله با او بد بودند و وی را به رفض و انکار رؤیت باری تعالی متهم می‌داشتند، کسی بر جنازه‌اش نماز نگذارد. و روایتی دیگر آن است که جنازه‌اش را به گورستان شهر راه ندادند، ناگزیر مریدان و شاگردانش از توده‌ی تراشه‌های قلمش که در خانه‌اش جمع آمده بود آب گرم کردند و غسل دادند و در گوشه‌ای از خانه‌اش دفن کردند.

و! که چه حقیر است مرگ و چه بزرگ بود مرد! اگر چنین خورشیدهایی در آسمان کمال انسان‌ها نمی‌درخشیدند دالان تاریخ چه تاریک بود و کارنامه‌ی بشریت چه شرم‌آگین و سیاه!^{۴۲}

چه بسا در روزگار طبری هرکس بر مذهب عثمانیه نبود و گرایش به نصب و ناسزاگویی به امام علی (ع) نداشت، او را رافضی و شیعه می‌خواندند.^{۴۳} هیچ تاریخ‌نگاری به پرکاری طبری نبود. ابومحمد فرغانی در *صله* می‌نویسد که: روزی دسته‌ای از شاگردان محمد بن جریر برگ‌های نگاشته‌های او را از هنگام بلوغ تا دم مرگ بر روزهای زندگی‌اش بخش کردند؛ هر روز چهارده برگ شد. این سخن با گفته‌ی سمسمانی دوگانگی ندارد، زیرا طبری تا رسیدن به بلوغ روزهایی گذراند که سرگرم درس خواندن بود و ناگزیر چیزی نمی‌نوشت.^{۴۴}

۴۲. رضا انزابی‌نژاد (انتخاب و شرح)، *گزیده تاریخ بلعمی*، نگارش ابوعلی محمد بن محمد بلعمی (تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۳)، ص ۱۰.

۴۳. ابن حجر عسقلانی درباره‌ی داوری یاقوت حموی نسبت به احمد بن طارق که او را رافضی نامیده است، خرده می‌گیرد و می‌نویسد: چون یاقوت متهم به نصب بود، شیعی در نزد او رافضی است (رسول جعفریان، «شخصیت علمی و فرهنگی طبری»، در *کیهان اندیشه* ۲۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۸)، ص ۶.

44. DeGeoe, Introductio, P. XCVII.

پیش - خوانی

مؤسسه‌ی مطالعات خاورمیانه در دانشگاه سنت آندریوس (St. Andrews) [اسکاتلند] سخنواره‌ای برای طبری برگزار کرد؛ مقاله‌هایی که در این دفتر می‌بینید، از سوی نویسندگان به آن سخنواره داده شده است. من از فرهنگستان بریتانیا، بیل پاگن (Bill Pagan) و موقوفه‌ی هاینمن (Honeyman Trust) به خاطر پشتیبانی‌های مالی برای این مناسبت ویژه، سپاسگزاری می‌کنم.

اندوهگانه می‌دانم که این مقاله‌ها دیرتر از آنچه امید می‌رفت به دست نشر سپرده شد، و من به‌خاطر این درنگ پوزش‌های تام و تمام خود را تقدیم نویسندگان این دفتر می‌کنم. ولی سخت بر این باورم که هنوز هم همگی مقاله‌ها همان اندازه مطرح و مهم‌اند که نخستین بار به صورت سخنرانی ارائه شدند، و به جز به‌روز کردن کتابشناسی، تغییری در آنها نداده‌ام.

از استاد جیوانی کائوا سپاسگزارم که از سرِ مهر اجازه داد تا مقاله‌ی آرنود فورلی یک، که پیشتر در فصلنامه‌ی مطالعات عربی (*Quaderni di Studi Arabi*) نشر یافته بود، در این دفتر بیاید. همچنین مایلم سپاسمندی‌ام را نسبت به همه‌ی نویسندگان ابراز دارم که شکیبایی‌شان را در راستای انتظار دور و دراز پدیدای این کتاب نشان دادند.

من وام‌دار بسیاری از کسانی‌ام که مرا در انتشار این دفتر یاری رساندند، و می‌خواهم از خدمات جودی آهولا یاد کنم که کار دشوار وی موجب سپاس بی‌اندازه است. دوست دارم از [خانم] وداد قاضی، که پیشنهادهای مؤثر فراوانی داد، و از باربارا هِرو، فهرست‌نگار رسمی انجمن فهرست‌نگاران به‌خاطر آماده‌سازی نمایه‌ی ارزشمند تشکر نمایم. به‌ویژه

ناب‌ترین سپاس‌هایم را به لاری گنارد ابراز می‌دارم که کوشش‌های ویرایشی تمام‌عیارش برای انتشار این طرح، ضروری بودند.

هیو کندی

سنت آندریوس، دسامبر ۲۰۰۶

یادداشت ویراستار سلسله‌ها: سردبیر سلسله‌های جهان باستان پسین و آغاز اسلام (*Late Antiquity and Early Islam*) مایل است نسبت به کارمندان شرکت چاپ داروین، به‌خاطر سرمایه‌گذاری سهمگین وقت و هزینه‌شان در فرآوری این کتاب، ابراز قدرشناسی کند.

طبری: درآمد

طریف خالدي

دانشگاه آمريکايي بيروت

پارسي کرده‌ي: محمدحسين ساکت

در ترسيم زيبست‌نامه‌ي فکري طبري، انسان احساس مي‌کند که گويي کسي به حریم خصوصي يک شخص بسيار خاص پا مي‌گذارد؛ دانشمندی برجسته و کتاب‌دوست که به کنجکاوي وابسته به زندگي شخصي يا اندیشه‌هاي دروني خود خوش‌آمد نمي‌گويد. حتا به احتمال کمي دشوار است براي مدتي کوتاه او را واداريم تا از روش زبانزد نگارش چهل برگ در روز براي چهل سال دست بردارد. ولي او در آغازهاي زندگي‌اش به گستردگي سفر مي‌کرد؛ و من از جايي اين سطرها را مي‌نگارم که در فاصله‌ي چند متری در سر راه خود از دمشق به بيروت در حدود دهه‌ي ۸۶۰ م / هـ بایستی از کنارم گذر کرده باشد. از او براي ما چنين توصيف کرده‌اند: مردی بلندبالا، نازک‌اندام، با چشمانی بسيار درشت، مویی که گذر زمان آن را خاکستري نکرد، و صدای سخنوری زيبا، و به احتمال فراوان زناشویی نکرده. ولي در سنّ و سالي که دانشمندان به گونه‌اي فزاینده زيبست‌نامه‌ي خویش را به دست خود مي‌نوشتند و اشتياق ابراز هرچه بيشتري ضميرهاي‌شان را داشتند، طبري به احتمال پا مي‌فشرده است تا همه‌ي هستي‌اش در پژوهش خلاصه گردد، و اينکه همگي سخنانش همان‌هايي‌اند که در جستار و پژوهش وي نهفته است.

در سراسر مجموعه‌ي نوشته‌هاي گسترده و ژرف وي، تنها توانستم قطعه‌ي کوچکی پيدا کنم که نامستقيم در نگارش زندگي‌نامه‌ي خودنوشت او، درخور نگارش باشد: تک

جمله‌ای در تفسیر او درباره‌ی پاداش پرهیزکاری در این زندگانی. در این زندگی کنونی ما، پاداش راستین پرهیزکاری و پارسایی چیست؟ این است پاسخ طبری: قناعت. و او می‌افزاید: «زیرا دیده‌ایم که بیشتر انسان‌های پرهیزکار و بافضیلت، دار و ندار دنیایی چندانی ندارند؛ در حقیقت، بیشتر آنان را در شرایط سخت و ناگواری یافته‌ام که در تنگنا زیسته‌اند و نه در آسایش و رفاه».

قناعت مایه‌ی تسکین پرهیزکاری و پارسایی؛ یعنی، هر آنچه تمایل طبری به افشای درونی‌ترین احساسات و تجربه‌ی خود است، همین است. شاید ما نیز باید با همین نگاه اجمالی به درون اندیشه‌های او تن دهیم و توجه خویش را به دانش پژوهی‌اش معطوف داریم.

با نگاه به تنگنای سخت زمان، مکان و شایستگی، بر من است تا طبری را بشناسانم. این پرسش را برگزیده‌ام: گیریم که کسی تنها مطالب محدودی درباره‌ی دیدگاه‌های کلی، روش‌ها و راهبردهای تحلیلی بیشترین‌ی کارهای برجامانده‌ی طبری، یعنی تاریخ، اختلاف و تهذیب را بیاموزد، از تفسیر او چه چیزهای دیگری می‌تواند درباره‌ی این مطالب فراگیرد؟ زیرا بی‌درنگ برای هر خواننده‌ی تفسیر طبری نمودار می‌شود که این اثر در حقیقت وجه مشترک بیشتر زمینه‌های مورد علاقه‌ی علمی و پژوهشی طبری است مانند حدیث، تاریخ، فقه، کلام (جدل)، شعر، دستور زبان، معانی و بیان و قرائت‌ها. همه‌ی دامنه‌های فراگیر گسترده‌ی او در اینجا ردیف شده و هویداست. همچنین ما در اینجا درست در کانون پژوهش روزگار خودش می‌بینیم که با آن در کنش و واکنش مستمر و بیشتر تند و تلخ بود. ولی کسی که از گونه‌گون دانش‌ها و معارف سر رشته نداشته باشد، نمی‌تواند چندان ژرف به ژرفای مایه‌های این دریای دانش‌ها فرو رود. بیشتر آنچه می‌توانیم به انجام آن امید بندیم بستن رخت سفر به سوی این دریای دانش‌ها (بحرالعلوم) است؛ شاید درباره‌ی ساختار، راه‌های رفته و نرفته، تهیه‌ی نقشه‌ی سامانه‌ی اندیشه‌هایی که بتواند آن طرح گسترده را بازرسی کند.

طبری دریای دانش‌های زمانه‌ی خویش بود که به گونه‌ای فزاینده در حال آگاهی یافتن

از عامل‌های تخصص پیش می‌رفت. در این رشد تخصصی شدن، دیدن بازتاب درخشان تکاپوی اقتصادی و اجتماعی کسانی همچون جاحظ، دستوردانان برجسته، و ادیبان و کارشناسان شعرشناس آن عصر مانند اَصمعی، ثعلب یا ابن معتز، که شایستگی محدود آنها در دانش‌های دینی به تأیید رسیده است، و سوسه‌انگیز است. و در دانش‌های دینی گوناگون نیز دانشمندان به‌ویژه به‌عنوان فقیه، محدث، یا مفسر و غیره زبانزد می‌شدند. از سوی دیگر، طبری این تقسیم‌بندی را گستراند، و بیشتر این تخصص را در حوزه‌ی تفسیر انجام داد، که به گونه‌ای گسترده در میان عالمان آن عصر نفیس‌ترین دانش‌های دینی به‌شمار می‌آمد؛ موردی که آمیخته و سرشار از خطر بود، ولی در عین حال اگر درست و خوب انجام می‌گرفت درخور بیشترین فضیلت بود.

اما خوب است بگوییم که دریای دانش‌ها یا بحرالعلوم بودن طبری محدودیت‌های خود را هم داشت. زیرا اگر در زمانه‌ی او بودن دو خوشه‌ی علوم، خوشه‌ی ادبی و خوشه‌ی دینی (عُلُومُ الْأَدَبِ و عُلُومُ الدِّین) را مسلّم بدانیم، هنوز خوشه‌ی سومی هست به نام خوشه‌ی حکمت. در هر یک از نوشته‌های طبری، مدرکی از دلبستگی نظام‌مندی در نقطه‌های اصلی حکمت، یعنی در فلسفه، علوم طبیعی، جغرافی، یا ستاره‌شناسی، وجود ندارد.^۲ گفته شده است که او دیدگاه‌های معینی درباره‌ی خوراک سالم و برنامه‌ی غذایی داشت، برنامه‌ی غذایی منظمی که با رژیم نگارش چهل برگ در روز به مدت ۴۰ سال برای زنده ماندن او لازم و سازگار باشد. برای نمونه، طبری با داشتن دانش فراوان، نه کنجکاوی مسعودی را داشت و نه دلبستگی‌های او را در امکانات در دسترس نهاده در رشته‌ی تاریخ یا دنیای فیزیک ظاهری برای فرضیه‌های علمی و نظری دارا بود.

البته، انسان می‌تواند بگوید که یک استثنا در این باره وجود داشت و آن دلبستگی شدید و سخت و استوار طبری به خداشناسی جدلی، به گفته‌ی خودش جَدَل (کلام) بود. ولی در آن زمان، هیچ‌گاه خداشناسی جایگاهی در هیچ خوشه‌ی علمی نداشت، در حالی که طبری عقیده داشت کلام (جدل) یکی از دانش‌های دینی سازگار با تفسیر است.

۲. برای تعریف طبری از حکمت (فرزانگی) به‌عنوان مترادف فقه، رک: تفسیر ۱، ۴۳۶، ولی همچنین رک: ج ۱،

۶۶، آنجا که به‌نظر می‌رسد حکمت اشاره به سبک تقلیدناپذیر و ویژگی جامع متن قرآن است.

اگر اجازه داشته باشم، مایلیم قهرمان خود را یک پله پایین‌تر بیاورم. طبری در جنبه‌های ذوقی و نازک‌طبعی تفسیر قرآنی چندان تبخّر نداشت. منظورم در ارتباط با جنبه‌هایی مانند جنبش معاصر به نام «مکتب بدیع» که در عبدالله ابن معتر تبلور یافته یا از او سرچشمه گرفته بود. همان‌گونه که می‌دانیم، این محفل ادبی مشغول رده‌بندی آرایه‌های سخن یا صنایع بدیعی به‌عنوان روش ارزیابی ماهیت شعر و شاعری از نظر تحولات زبانی یک ملت در ادوار مختلف تاریخ، و ارزیابی ماهیت شاعران برابر تبخّر آنان درباره‌ی روش‌های گوناگون آفرینشگری شعر بود. نمونه‌هایی که این مکتب برمی‌گزید شامل آیات قرآن نیز می‌شد. این ارزیابی زیباشناختی در طبری نیست. بارها روشنی مطلق زبانی قرآن بیان شده و گونه‌گون صنایع بدیعی مربوط به آشکارایی نیز مورد بحث قرار گرفته است. اما تحلیل مشروح درباره‌ی فصاحت قرآنی یا زیبایی استعاری آن یا کم است یا نیست. پس از آن، بیشتر تفاسیر قرآنی به سیماهای ذوق ادبی به‌عنوان بخشی از «اعجاز» یا معجزه‌ی الهی که همراه متن قرآنی بود، استناد می‌جستند. ولی طبری التفات چندانی به این بُعد تفسیر نداشت و در عوض، بر فهم‌پذیری (بیان) زبان آشکار قرآن تأکید می‌ورزید.^۳ ولی، دفاع از طبری، با روش شفاف‌سازی یکی از اصول مهم تفسیر او، باز انسان می‌تواند بگوید که، به‌عنوان یک علم، دانش «بدیع» [معانی و بیان] هنوز در نخستین پلکان خود بود و هنوز در پرده‌ی مباحث مرتبط به این علم نوپا پیچیده شده بود؛ این تباین نیز تعداد زیادی از علوم حکمی (حکمت) را دربرگرفته بود؛ و در اینجا است که اصل تفسیری وارد می‌شود، یعنی دانش‌های ستهنده یا باطنی دقیقاً مرتبط به تفسیر نیستند، و نه تنها مؤمنان را گیج می‌کنند بلکه شفافیت آشکار متن نسبت به باور مورد نظر آنان را از میان می‌برند. گاهی مقدار زیادی از تنش اجتماعی و فرهنگی، چه‌بسا درست در سطح نوشته‌های طبری وجود دارد. ضرورت تعریف مطالب مورد نیاز مؤمن واقعی برای پی بردن به هدایت درست، از نظر طبری بسیار مهم‌تر از هر تهاجم به درون زمینه‌های آگاهی از ارزش مذهبی مبهم یا یقین فکری است.

شناسایی پنج زمینه‌ی اصلی تفسیری که در آن طبری مطالعات علمی و ادبی خود را در

۳. نظریه‌ی بیان قرآن به وسیله‌ی طبری به احتمال از علم اصول الفقه شافعی ناشی می‌شد.

تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌داد، امکان‌پذیر است. این زمینه‌ها به‌عنوان نظریه‌ی تفسیر عبارت‌اند از کلام (جَدَل)، فقه، علم معانی و بیان، و زبان‌شناسی، و تاریخ‌نگاری. این پنج زمینه به صورت خطوط متوازی به‌نظر می‌رسند که باید با مخرج مشترک‌های حدیث نبوی، اجماع فقهی، و احکام عقلی روبه‌رو شوند. تمام ساختار تحلیل دارای نگاهی علمی است، به‌ویژه هنگامی که با نظم و نسق خود تفسیر همراه باشد. طبری توجه برنامه‌ریزان و تحلیل‌گران ساختاری علوم جدید را به ترتیب و نظم اثر خود جلب می‌کند. من درباره‌ی این پنج زمینه چند نکته می‌آورم و سپس در آنچه را تفسیر درباره‌ی نکته‌نظر کلی علمی طبری به ما می‌گوید ارائه می‌دهم. نخستین زمینه، نظریه‌ی کلی تفسیر او، شبیه یک شجره‌نامه است. چند ساقه‌ی اصلی هستند که از آن شاخه‌های مختلفی می‌رویند. ساقه‌های اصلی، مبادی تفسیراند که به گفته‌ی طبری از نظر تعداد سه تا است: خداوند، محمد [ص]، و اجماع علمی (فقه) که به صورت همین ترتیب مستند تفسیری‌اند.^۴ بنابراین، هر عالمی که قرآن را تفسیر می‌کند باید پیرو نظم تفسیری خاص باشد: کلام خداوند، حدیث محمد [ص]، و سنت علمی. از طریق این ساقه‌های اصلی، اصول اساسی تفسیر سرچشمه می‌گیرند که به کوتاهی چنین‌اند:

۱. عام و خاص. آیه‌ای از قرآن، نوعاً یا دربرداشته‌های اخلاقی یا حقوقی (شرعی)، باید کلی گفته شود، مگر اینکه با یک حدیث معتبر نبوی محدود گردد. این اصل، به گفته‌ی طبری، پیشتر در تفسیر صحابه و تابعان، تأیید شده است. یک آیه ممکن است در حقیقت خاص مناسبتی باشد، ولی برای تمام مناسبت‌های مشابه دارای اعتبار تفسیری عمومی است. برابر گفته‌ی طبری، در حقیقت بیشترین آیات قرآن از این دسته‌اند.^۵

۲. ظاهر و باطن. یک مفسر مجاز نیست مفهوم عینی یا واژه به واژه یا ظاهری را به نفع مفهوم باطنی کنار بگذارد، مگر اینکه خود ظاهر آیه یا حدیث پیامبر یا اجماع فقهی (علمی)

۴. طبری، تفسیر ۱، ۳۱. در سال‌های اخیر، دانشمندی که روی تفسیر طبری بیشترین کار شفاف‌سازی را انجام داده است، کلود ژیلیو است؛ رک: مقاله‌ی «اسطوره، روایت، تاریخ‌رستگاری در تفسیر قرآن طبری» مجله‌ی آسیایی، ۲۸۲، ۲ (۱۹۹۴)، ۲۳۷-۷۰. سوکمندانه نتوانستم از کتاب زبان، تفسیر و کلام در اسلام، تفسیر قرآن طبری (پاریس، ۱۹۹۰) استفاده کنم.

۵. طبری، تفسیر ۱، ۲۱، ۱، ۱۷۶ (اعتبار صحابه)؛ ۲، ۱۸۷، ۵، ۱۸۸، ۸، ۶۶.

به‌عنوان دلیل و مدرکی در این باره وجود داشته باشد. در جایی که ابهام هست، این ابهام را نمی‌توان با قیاس ساده با مطلب دیگری که مهم نیست، رفع کرد. هر آیه باید بر اساس خودش با مفهوم ظاهری تفسیر شود.^۶

۳. آشکارایی ظاهر (بیان) قرآن. هیچ حرفی، هیچ کلمه‌ای، و هیچ کاربردی در قرآن بی‌مفهوم یا نابجا به‌کار نرفته است.^۷

۴. معنی آیه از طریق کاربرد صحیح عربی تعیین می‌گردد. هیچ‌گونه تفسیری بدون چیرگی و مهارت در کاربرد زبان عربی جایز نیست. این شامل آشنایی با کاربرد و صور خیال کسانی است که قرآن برای نخستین بار به آنها خطاب و الهام شده باشد؛ همچنین مفسر باید به کاربرد صحیح و متداول، از جمله دستور زبان، تلفظ صحیح و مثال‌های شعری آشنا باشد. مفسر باید بهترین کاربرد، یعنی گشاده‌زبانی و رسایی (فصاحت و بلاغت) نیز بداند.^۸

۵. متن (سیاق) به‌عنوان دلیل معنی. جای آیه در ارتباط با آنچه بی‌درنگ پیش یا پس از آن می‌آید، اغلب نشانگر تفسیر صحیح است.^۹

۶. درست‌نویسی قرآن‌ها (رَسْمُ الْمُصَاحِف) برابر کاربرد رایج این درست‌نویسی به هنگام اختلاف مربوط به تلفظ یا قرائت‌های گوناگون، به مثابه‌ی یک داور عمل می‌کند.^{۱۰}

۷. تفسیر خبرگان (أَهْلُ الْعِلْم) هستند. نمونه‌های فراوانی که چند قرائت گوناگون مجاز می‌باشند. با اینهمه قرائت‌هایی عاری از اجماع قدیم را نباید خوانده یا تفسیر به رأی گردد.^{۱۱}

۸. اسم عام (إِسْمٌ لِكُلِّ) شامل تمام اعضای خود می‌گردد. هنگامی که اسمی در قرآن به گونه‌ی عام مورد استفاده قرار می‌گیرد، از نظر معنی هیچ‌گونه تبعیضی یا امتیازی در

۶. همان، ۱، ۲۶۶؛ ۴۰۵؛ ۲، ۱۴۱.

۷. همان، ۱، ۳۵۱؛ ۲۰، ۶۴.

۸. همان، ۱، ۳۵۱؛ ۲۰، ۶۴.

۹. همان، ۲، ۳۶۹؛ ۳، ۲۴۴؛ ۵، ۲۱۱؛ ۲۴، ۵۴؛ ۳۰، ۱۵۷.

۱۰. همان، ۲، ۱۹۰؛ ۳۰، ۵۳.

۱۱. همان، ۴، ۱۶۷؛ ۱۲، ۱۲۰؛ ۱۳۸؛ ۲۲، ۹۵؛ ۲۶، ۹؛ ۴۹، ۳۰؛ ۱۰۴.

مورد آن نیست. تمام معانی حتی الامکان به گونه‌ای برابر، پذیرفتنی‌اند، به سخن دیگر، کوچک‌ترین مطلب مورد اشاره‌ی مشترک از معانی، مطلب ارجح است.^{۱۲}

۹. کلمه‌ی نامعین نباید دلخواهانه مشخص و معین شود (تَكْلُف). چنانچه، کلمه‌هایی همچون «چه کسی»، «چه هنگام» یا «چه اندازه»، آشکارا در آیه‌ای خاص نیاید، مفسر نباید دلخواهانه جای آن را پر کند، یا از آن سخن بگوید، به‌ویژه هنگامی که به هر رو به دانش شخص مؤمن سودی نرساند. چنانچه مفسر مرتکب این عمل شود شرعاً (از نظر تَكْلُف) گنه‌کار است.^{۱۳} او با ادعای مزیت داشتن دانش یا بینش خاص، مرتکب گونه‌ی غلطی از مرجعیت شده است.

پس از آوردن این اصول گسترده، اکنون به کوتاهی دیگر حوزه‌های تفسیر دیده شده در کتاب تفسیر طبری، یعنی کلام، صنایع بدیعی، و تاریخ‌نگاری را به تحلیل می‌نشینیم. در کلام و خداشناسی، مقام طبری بیشتر از طریق مباحثات سخت‌گیرانه‌ی او با قَدَرِیه است. مشروح این مباحثات در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، ولی به یقین برای دانشجویان کلام اولیه بسیار جالب است. او علیه آنها در ارتباط با رشته‌ای وسیع از مسائل مربوط به کلام که دامنه‌ی آن از اختیار بشر تا عدالت خداوند، علت اولیه و علت غایی، سرمنشاء خوبی و بدی، و سوسه‌ی نفس و جاذبه، کفر و علم، شفاعت و لطف بی‌منت خداوندی گسترش دارد، بحث می‌کند.^{۱۴} او به استناد حقایق قرآنی، یا با توسل به خداوند قادر متعال؛ یا با افشای نظرات مغایر آنها، یا با آشنا کردن آنها نسبت به مغایرت‌ها، ثابت می‌کرد که مباحث موجود یا تخیلی آنها بی‌معنی است.^{۱۵} کلام خود او عکس مکتب قَدری می‌کرد.

۱۲. همان، ۵، ۸۴، ۱۰، ۹۸، ۳۰، ۲۲۶. برای کاربرد این اصل در حوزه‌ی فقه، رک: ۷، ۲۱.

۱۳. همان، ۱۰، ۱۲۸؛ ۱۲، ۱۰۳.

۱۴. درباره‌ی کشمکش‌ها به‌ویژه قَدَرِیه رک: همان، ۱، ۵۶، ۳، ۶۵، ۱۲۵، ۷، ۱۱۸، ۸، ۱۹، ۳، ۱۰۰، ۹، ۱۳۵، ۲۷، ۶۵. عبارت‌های دیگری هستند که تقریباً به یقین منظور قَدَرِیه‌اند، ولی بی‌نام بردن آنان؛ یعنی، ۱، ۸۸، ۶، ۱۹۴، ۷، ۱۶۴، ۲۰۰-۲۰۳، ۱۰، ۱۲۷، ۱۵، ۱۵۶، ۱۱، ۶۰، طبری به آنان به‌عنوان معتزله تنها یک بار اشاره می‌کند؛ رک: ۲۶، ۸۵. برای تاخت‌ها به دیگر گروه‌ها، رک: ۱، ۸۲ خوارج؛ ۹۱ جَهْمِیه؛ ۲، ۴۰. مُعْطَلَه و دهریه، ۳، ۱۱۹، ۲۸، ۵۷ و به احتمال ۲۶، ۸۲ خوارج؛ ۳، ۲۱، «زندیقان» یا اهل بدعت به نام سبِعیه، حروریه، قَدَرِیه و جَهْمِیه؛ ۵، ۲۱ صوفیان نادان؛ ۱۵، ۹۵ به بعد (شاید حنبلیان)؛ ۲۹، ۷۷ (شیعیان مختار).

۱۵. رک: همان، ۱، ۵۶، ۳۶۰، ۳، ۱۲۵، ۷، ۲۰۰-۲۰۳، ۸، ۳۳، ۱۵، ۹۵.

بود. هر خیر و شر از سوی خداوند است، از جمله هدایت، و توفیق در انجام دادن کار شایسته و گمراهی (ضلالت). خداوند علت اُزلی (مُنشیء) تمامی اعمال است و سرنوشت همه‌ی آفریده‌هایش را تعیین کرده است. همگی صفات خداوند که در قرآن آمده، همسان و همانند هم‌اند و هیچ صفتی برتر (أَفْضَل، أَخْیَر) از دیگری نیست. اراده‌ی خداوند و آفریدن او همزمان است. خداوند هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند و هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد. تنها خداوند می‌داند چه کسی مؤمن راستین و چه کسی دوروست. او چشم دل را کور می‌کند و بشر مسؤول کار و کردارهای خویش است، و نمی‌توان گفت که خداوند در انجام دادن این کارها عادل نیست.^{۱۶}

در چند آیه طبری مایل است که تفسیرش کاملاً ظاهری نباشد. این آیه‌ها درباره‌ی مسأله‌ی آزادی اراده‌ی انسان و بیشتر بشرگونه است. از این‌رو نظریه‌ی کسب، که چند سال پس از مرگ طبری به دست اشعری مشهور گردید، پیشتر اصول آن در تفسیر طبری ترسیم شده بود. طبری تأکید می‌کند که خداوند جسمی ندارد که به‌واقع بر روی عرش یا تخت بنشیند یا اینکه دیدار با خداوند را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که از هرگونه بشرگونه‌ی درباره‌ی او پرهیز جست. درباره‌ی «باز بودن دو دست خداوند» طبری می‌گوید که در اینجا داشتن دست‌ها تنها به‌عنوان یک صفت خداوند [= قدرت، توانایی] به‌کار رفته است، ولی این دست‌ها شبیه اعضای بشر نیستند.^{۱۷}

در زمینه‌ی فقه، مسأله‌ی برجسته در تفسیر طبری آیه‌های مرتبط به ناسخ و منسوخ است. برنامه‌ی طبری متعادل کردن این آیه‌ها از راه به‌کارگیری راهبردهای هماهنگ‌سازی، منطقی، زمانی و، همچنین از طریق حدیث است. ناسخ فقط هنگامی روی می‌دهد که مطلق باشد، یعنی، وقتی که از نظر ظاهری، باطنی، عام و خاص و یا به قالب جزئی و کلی

۱۶. رک: ارجاع‌ها در شماره‌های ۱۴ و ۱۵ بالا و نیز ۱، ۹۱، ۱۰۹، ۳۸۳، ۴۰۶، ۱۶، ۳۸، ۲۰، ۹۴. به گفته‌ی طبری،

تاریخ کشمکش با قدریه از همان روزهای پیامبر [ص] آغاز می‌شود؛ رک: ۲۸، ۶۵.

۱۷. درباره‌ی نظریه‌ی کسب، رک: همان، ۹، ۱۳۵، ۱۴۷. نطفه‌های این نظریه در قرآن است، رک: ۱، ۳۰۴. درباره‌ی

عرش، رک: ۱۶، ۱۰۴ و ۲۷: ۱۲۶. درباره‌ی دیدن خدا، رک: ۷، ۲۰۰-۲۰۳. درباره‌ی دو دست رک: ۶، ۱۹۴.

دیگر استدلال‌ها و دیدگاه‌های مهم کلامی را می‌توان در ۱، ۷۸ (ایمان)؛ ۱، ۳۶۰ (جادو)؛ ۲، ۲۴ (معاد)؛ ۳،

۱۹۲ (معجزات)؛ ۳، ۱۹۳ و ۲۸، ۲۶ (غیب‌گویی)؛ ۵، ۲۸-۲۹ (کبائر)؛ ۷، ۱۶۴ و ۱۲، ۱۱۳ (نبوت‌شناسی)؛ ۱۵،

۱۵۶ (آزادی اراده یا اختیار)؛ ۲۱، ۶۰ (زیبایی آفرینش).

استثنانپذیر باشد. هدف، حفظ یکپارچگی و انسجام متن قرآنی از خطر هرج و مرج فکری یا فرقه‌گرایی است.^{۱۸}

در علم معانی و بیان و زبان‌شناسی، طبری مطالب را در قالب پرسش و پاسخ می‌ریزد: آیا قرآن مطوّل است؟ آیا آیات تکراری است؟ آیا تمام واژه‌های قرآن عربی است؟ آیا تلاوت شهرنشینان بر تلاوت بادیه‌نشینان برتری دارد؟ آیا تمام آرایه‌های سخن در قرآن وجود دارد؟ دقیقاً این اعجاز قرآن در چه چیزی زنده می‌ماند؟ پاسخ‌ها و بحث‌های طبری درباره‌ی مسائل پیچیده‌ی دانش نحو به گونه‌ای به دست دستوردانان کوفه و بصره بررسی شده است که باعث می‌شود او را پژوهشگری درجه‌ی نخست در همگی زمینه‌های تفسیری فهرست‌شده‌ی مورد اشاره‌ی من در نظر بگیریم.^{۱۹}

زمینه‌ی تاریخ‌نگاری را در انتها قرار داده‌ام زیرا مایل‌م آن را به نتیجه‌گیری خودم مرتبط سازم. از نظر طبری، تاریخ‌نگاری ضمیمه‌ی حدیث بود. هسته‌ی مرکزی یا لُبّ مطالب تاریخ‌نگاری از «اخبار» تشکیل می‌شد، در حالی که چکیده‌ی مطالب حدیث از «آثار» بود. اخبار عبارت‌اند از رویدادهای ساده و ناب تاریخی. آثار از سوی دیگر، نشانه‌ها و الگوهای رفتار اخلاقی محمد [ص] و سلف صالح بود. از نظر دینی، تعیین قابلیت اعتماد به آثار از قابلیت اعتماد به اخبار ضروری‌تر است. از این‌رو، ضروری است پیش از آنکه مؤمنان مطالب آثار را به‌کار گیرند تهی از حشو و زوائد گردد، و یکپارچگی در آنها رعایت شود؛ ولی اخبار باید در جای متمایز خود قرار گیرد به گونه‌ای که هر شرح ویژه‌ی یک رویداد حتی‌الامکان مانند شرح ویژه‌ی دیگری (جایز) باشد. در این مفهوم، گزارش‌های تاریخی متفاوت تا اندازه‌ای شبیه قرائت‌های متفاوت‌اند: شخص مؤمن می‌تواند از میان گزینه‌ها یکی را برگزیند. آیا طبری به موارد ارجح به‌طور ضمنی اشاره می‌کرد؟ به احتمال در چند مورد این کار را انجام داد، ولی تنها، فکر می‌کنم در سازگاری با نظرات کلی خود درباره‌ی

۱۸. برای مهم‌ترین آیه‌هایی که از ناسخ و منسوخ گفت‌وگو می‌کنند، رک: همان، ۱، ۳۷۸، ۴۰۲؛ ۳، ۱۲؛ ۳۰، ۹.

موافقت با شافعی (۲: ۸۷-۸۸) و تاخت به ابوحنیفه (۲، ۸۶) درباره‌ی موضوع روزه نیز می‌تواند بیاید.

۱۹. درباره‌ی فزونی و دراز بودن، رک: همان، ۲، ۱۲۰؛ درباره‌ی تکرار، رک: ۶، ۴۸؛ درباره‌ی فرهنگ واژگانی

قرآن، رک: ۱، ۷؛ درباره‌ی شهریان و چادرنشینان، رک: ۲۸، ۴۶؛ درباره‌ی آرایه‌های سخن، رک: ۱، ۶ و برای

مثال خوب، ۵، ۱۸۳، اعجاز، رک: ۱، ۶۶.

مسائل سیاسی - کلامی بزرگ‌تر همچون قَدَر، مفهوم واقعی ایمان، رفاه عمومی جامعه، و از این دست موارد دیگر بود.^{۲۰}

سؤال اولیه در آغاز اظهاراتم را اکنون دوباره مطرح می‌سازم: آیا تفسیر طبری یا تهذیب [الآثار] ناتمام او می‌تواند موضوع تاریخ او را روشن نماید؟ آیا ما به‌خاطر روش‌شناسی او به‌عنوان یک مورخ بهتر آگاهی پیدا می‌کنیم؟ فکر می‌کنم می‌توان نشان داد که طبری به دنبال یک برنامه‌ی خاص اصلاح دینی بود، و اینکه در یک محیط سیاسی، بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، بر این کار پا می‌فشرد. از این رو، برخورد او با حنبلیان که مستقیم برخاسته از برنامه‌ی اصلاح طلبانه‌ی اوست، درخور مشاهده است و جزئیاتی که از آن برخورد در دسترس ماست در طراح‌های گسترده‌ی مربوط مورد تأییداند. در حقیقت، تهذیب طبری ممکن است به‌عنوان یک سرزنش خاموش به مُسند ناهمگن حجیم احمد حنبل مورد مطالعه قرار گیرد.^{۲۱} فکر می‌کنم برنامه‌ی او چیزی کمتر از پاسخ‌گویی به ابهامات قرآن و حدیث نبود. همان‌گونه که کوشیدم تا نشان دهم، در میان سیلاح‌هایی که به‌کار می‌برد، بر معنی آشکار واژه به واژه و دقت لفظی، صحت خبر، تا حد دور ریختن موارد افسانه‌ای، رمزی، و ناپیدا تأکید می‌ورزید. افزون بر اینها، آگاهی کارشناسانه،

۲۰. درباره‌ی «آثار»، رک: ضابطه‌ی پذیرش پیشنهادی در تهذیب الآثار طبری، ویراسته‌ی م. شاکر (قاهره، ۱۹۸۲)، ۱، ۳۸۶-۸۸ و در ۱، ۴۵۴. درباره‌ی «اخبار»، رک: تفسیر ۱، ۱۶۶، زد و بند در جعل؛ پ، ۳۹۶ (نقل واحد و مکرر)؛ ۱، ۴۳۰ (پذیرفتنی نبودن قیاس عقلی در اخبار)؛ ۱، ۴۳۳. (ظاهری به‌عنوان داور صحت و دقت)؛ ۳، ۱۵۴ (خطاپذیری نقل مکرر)؛ ۳، ۲۴۲ (هماهنگی نقل ظاهر و مکرر)؛ ۶، ۱۱۹ (اجماع تاریخ‌نگاران)؛ ۱۸، ۲۱ و ۳۰، ۱۳ (تصحیحات جغرافیایی)؛ ۱۸، ۳۵ (تاریخ‌گذاری)؛ ۲۰، ۳۷ (چند خوانش اخبار پذیرفتنی است). برای نمونه‌های تعریض رک: ۲۶، ۸۲ (خوارج)؛ ۲۹، ۷۷ (شیعیان مختار) و ۱۵، ۹۵ جدلی مشهور، شاید ضد حنبلی، درباره‌ی تفسیر مقاماً محموداً.

۲۱. رک: دومینیک سوردل، «اقرارنامه‌ی ایمان طبری»، *مجله‌ی مطالعات اسلامی* ۳۶ (۱۹۶۸)، ۱۷۷-۹۹. صریح السّنة یا اقرار اعتقادی طبری به گفته‌ی دومینیک سوردل، مترجم و ویراستار آن، کوششی بوده است از سوی طبری برای معرفی خود به‌عنوان شاگرد معتقد ابن حنبل. «اقرار» به‌نظر می‌رسد معتبر است، مگر آنجا که می‌گوید ابن حنبل پیشوا (امام) بی است که باید در مسأله‌ی «لفظ» از او پیروی کرد. با اینهمه، بعید است که طبری چنین زبان محکمی درباره‌ی ابن حنبل به‌کار برده باشد. هنگامی که هیچ نامی در تفسیر، یا اختلاف از او یا شاگردان برجسته‌اش در تهذیب نبرده است. آیا غفلت طبری از آموختن پیش ابن حنبل، می‌توانست این «اقرار» را به‌زور از او گرفته باشد؟

ضابطه‌ی نقل معانی چندگانه، تفاوت زمانی برای حل مسأله‌ی تضاد و تمایز ظاهری و منطقی بودن هدف مربوط به عمل خاص او، از جمله سیلاح‌های کاربردی او بود. در صورت وجود چند روایت، آنها را در جای مناسب خود به کار می‌برد. لازم بود تمام این سیلاح‌ها، در کنار اصول آشکار یاد شده، به عنوان معیارهای عقلایی «آثار» و «اخبار»، پیش از آشکاری ارزش اینها در نزد مؤمنان، مورد استفاده قرار گیرند.

با درنظرگیری همگی این جنبه‌های روش او، می‌توان گفت که اندیشه‌ی طبری از نظر صحت و حقیقت تاریخی با اندیشه‌ی خود ما سازگار است. مؤمنان باید در راه درک و ایمان درست هدایت شوند، ولی این نباید به تحمیل برنامه‌ی الهی بر حقایق تاریخی بیانجامد. شاید بهتر بود طبری مفسر، مفهوم دانش ممتاز چنین برنامه‌های الهی را برای تدوین قوانین دقیق و شفاف پذیرفتنی کار موجود خود به کار نمی‌برد.

تفسیر طبری دژی است استوار و یکی از مؤثرترین یادگارهای فرهنگ اسلامی/عربی آغازین است. اینکه مؤمن باید از درهم آمیختگی و فرقه‌گرایی ایمن باشد، نگرانی نمایان طبری بود. برای رسیدن به این هدف، دقت و شفافیت قرآن، آثار و اخبار، جنبه‌های ضروری ساختار روایت و صحت گفتار او را می‌سازند.